

متن پیاده سازی شده

بسم الله الرحمن الرحيم

عرض کردیم که مرحوم آخوند در جمع بین امارات و اصول عملیه با واقع سه راه حل را پیشنهاد کردند. توضیحی نسبت به راه حل سوم و بیان شبهات و پاسخ شبهات حول راه حل سوم؛ مرحوم آخوند سه جواب برای اجتماع ضدین و مثلین دادند.

جواب اول را ما مفصلاً بیان کردیم که عبارت بود از اینکه مودای اماره فقط حکم وضعی (طریق، حجت) است و حکم نیست لذا ما فقط حکم واقعی داریم و اماره حکم نیست بلکه حجیت ظاهریه است.

اما جواب دوم آخوند: بر فرض که مودای امارات جعل حکم باشد باز هم بین حکم واقعی (مصلحت در متعلق حکم) و حکم ظاهری (مصلحت در جعل) فرق است و این ها دو چیز هستند و لذا اجتماع ضدین و مثلین پدید نمی آید.

اما جواب سوم: یک رندی اینگونه سوال می کند: آقای آخوند شما جواب اول و دوم شما در خیلی مواقع درست در نمیاید اینکه شارع می فرماید کل شیء لک حلال حتی تعلم انه حرام بعینه در اینجا شارع حکم دارد (رد جواب اول) و طریقی هم که نیست چرا که اصول عملیه طریق به واقع نیست بلکه صرفاً فقط رفع تحریر می کند. (رد جواب دوم)

ایشان می فرماید در روایت کل شیء لک حلال از ابتدا روایت گوید هر چیزی ظاهراً برای تو حلال است تا زمانی که حکم واقع حرمت برایت احراز شود همانطور روایت کل شیء لک طاهر و... است در اینجا که طریقی به واقع نیست.

در اینجا مرحوم آخوند راه حل سوم را پیشنهاد می دهد: در این موارد شارع ظاهر را از مکلف می خواهد نه واقع را؛ و لذا ملتزم می شویم به اینکه اراده و کراهت نسبت به واقع وجود ندارد و هرچه هست نسبت به ظاهر است.

مرحوم آخوند می فرماید اراده و کراهت نسبت به خدای متعال وجود ندارد چرا که صفات خدا عین ذات خداست و بر می گردد به علم به مصلحت کما اینکه حب و بغض نسبت به خدا متصور نیست.

وقتی گوئیم خداوند نسبت به این کار کراهت دارد به معنای این است که خداوند علم دارد به وجود مفسده در این کار به همین خاطر کسی که مخالفت کند را عقاب می کند.

چنانچه در مبدا اعلی (خداوند) اراده و کراهت نیست در قانون گذارهای بعدی - نبی مکرم و وجود حضرات معصومین (البته بنا بر پذیرش اینکه معصومین هم حق تشریح داشته باشند) - هم اراده و کراهت نیست

و لذا ممکن است واقع حرمت داشته باشد؛ اما شارع نسبت به آن کراهت ندارد بلکه فقط حکم ظاهری را از ما بخواهد.

عبارت آخوند: فلا محیص فی مثله (آنجا که حکم ظاهری جعل شود و طریقی هم نباشد) بعدم انقذاح اراده یا کراهت در برخی از مبادی عالییه (در حکم واقعی) چنانچه در مبدا اعلی اراده و کراهت هیچ وقت وجود ندارد.

استاد: این راه حل، یک اشکال بسیار روشن دارد که بعید است برای کسی مثل آخوند مخفی باشد.

مستشکل دوباره سوال می کند آقای آخوند شما با این کارتان حکم واقعی را کامل از بین بردید؟

بیان اشکال: شمای مرحوم آخوند در مورد مراحل حکم چنین فرموده اید:

مراحل حکم چهار مرحله است؛

1: اقتضاء حکم (صرف مصلحت و مفسده)

2: حکم انشائی (البته اراده و کراهت طبق آن نیست)

3: حکم فعلی: پس از ابلاغ پیامبر

4: حکم به من رسید (تنجز)

در دو مرحله اول که اصلا اراده وجود ندارد و در مرحله فعلیت تازه عنوان حکم پیدا می کند و لذا اگر کسی از طریق علم غیب هم علم به حکم انشائی پیدا کند باز لازم نیست انجام بدهد.

ادامه کلام مستشکل : شما با این کارتان (اراده و کراهت به حکم واقعی تعلق نگرفته است) حکم واقعی را از مرحله فعلیت به مرحله اقتضاء یا انشاء کشانده اید.

جواب آخوند: اینکه من گفتم اراده و کراهت نسبت به حکم واقعی نیست فکر نکنید من حکم واقعی را از مرحله فعلیت به مرحله اقتضاء یا انشاء کشانده ام بلکه حکم واقعی در مرحله فعلیت باقی است منظور ما از حکم فعلی این است که لو علم المكلف تنجز ولذا من اگر علم به خطا اماره پیدا کنم می شود حکم ظاهری و واقع برای من منجز نمی شود و اگر موافقت با واقع کند برای ما منجز می شود به عبارت دیگر تا وقتی که واقع مجهول است شارع حکم ظاهری را می خواهد و وقتی واقع مکشوف شد واقع را می خواهد.

نکته: اگر این بحث در اینجا مطرح نمیشد امکان داشت در اصول عملیه به آن پرداخته شود.

استاد : در سه جواب آقای آخوند قدر مشترک چیست ؟ قدر مشترک یک چیز است و آن اینکه ایشان به هیچ وجه راضی نیست نسبت به فعلی بودن حکم واقعی کوتاه بیاید و این تعریضی بر استاد گرامیش مرحوم شیخ انصاری است ؛ چرا که ایشان در رسائل در جمع بین حکم واقعی و ظاهری می فرماید حکم واقعی انشائی است چون من عالم به حکم واقعی نیستم و حکم ظاهری منجز است.

مرحوم آخوند می فرماید جناب استاد : من اگر عالم به حکم انشائی هم بشوم باز هم تکلیف ندارم ولذا تعبیر به انشائی نکنید بلکه بفرمایید فعلی.

مرحوم آخوند در کفایه یک راه حل دیگر مضافا بر سه راه حلی که خودش فرموده اند بیان می کند و راه حل چهارم از ناحیه خود مرحوم آخوند نیست .

الحمد لله رب العالمین